

سبک‌شناسی اشعار زنانه بر اساس اشعار ژاله قائم مقامی و فروغ فرخزاد

دعاء المصطفی، حمیرا زمردی*

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

سال هفدهم، شماره سوم، خرداد ۱۴۰۳، شماره پی در پی ۹۷، صص ۳۴۲-۳۲۳

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2024.17.7451>

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: مسأله زبان زنانه که در چند دهه اخیر و با تلاشهای بسیاری از نظریه‌پردازان زبان‌شناسی و با تکیه بر مسأله جنسیت مطرح شد بر آن است که اساس نگارش زنان بصورت ماهوی و جوهری با زبان مردانه متفاوت است، بهمین دلیل سبکی بنام سبک زنانه بویژه با رویکرد فمینیستی مورد توجه قرار گرفت. هدف این پژوهش بررسی و تحلیل سبک‌شناسی زبان زنانه در اشعار ژاله قائم مقامی و فروغ فرخزاد است.

روش پژوهش: روش مطالعه در این جستار بشیوه توصیفی - تحلیلی، بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای و روش سندکاوی و مراجعه به پایگاه‌های معتبر علمی است.

یافته‌های پژوهش: یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که بر طبق نظریه زبان‌شناسی چون لیکاف و میلز، جنسیت بر زبان زنان تأثیر میگذارد. این تأثیر را میتوان در سطوح واژگانی، رنگ واژه‌ها، جزئی‌نگری، ساده‌گویی، بهره‌گیری از آرایه‌های بلاغی چون کنایه، تکرار و... مشاهده نمود.

نتایج پژوهش: نتایج پژوهش نشان میدهد که ژاله قائم مقامی و فروغ فرخزاد هر دو از جمله شاعرانی هستند که بویژه ایدئولوژی فمینیستی و حمایت آنان از حقوق زنان و مبارزه با مردسالاری و ظلم و ستم علیه زنان در کلام آنان با بهره‌گیری از واژگان زنانه، نحو ساده، پرسش، توجه به تردید و تکرار، پوشیده‌گویی و جزئی‌نگری نمود یافته است. کاربرد زبان زنانه در شعر ژاله و فروغ بیشتر در راستای تقویت اندیشه‌های فمینیستی هر دو شاعر است.

تاریخ دریافت: ۲۸ مهر ۱۴۰۲
تاریخ داوری: ۰۱ آذر ۱۴۰۲
تاریخ اصلاح: ۱۶ آذر ۱۴۰۲
تاریخ پذیرش: ۳۰ دی ۱۴۰۲

کلمات کلیدی:

ژاله قائم مقامی، فروغ فرخزاد، سبک‌شناسی فمینیستی، سبک‌شناسی زنانه، زنانه‌نویسی.

* نویسنده مسئول:

zomorodi@ut.ac.ir

۶۱۱۱۲۵۰۴ (+۹۸ ۲۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

The stylistics of women's poems based on the poems of Jhaleh Ghaem Maggi and Forough Farrokhzad

D. Al-Mustafi, H. Zomorodi*

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 20 October 2023
Reviewed: 22 November 2023
Revised: 07 December 2023
Accepted: 20 January 2024

KEYWORDS

Jaleh Qaim Maggi, Forough Farrokhzad, Feminist stylistics, Women's stylistics, women's writing.

*Corresponding Author

✉ zomorodi@ut.ac.ir

☎ (+98 21) 61112504

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: The issue of women's language, which was raised in the last few decades and with the efforts of many linguistic theorists and based on the issue of gender, is based on the fact that the basis of women's writing is fundamentally different from men's language, for this reason, a style called women's style It was especially noticed with the feminist approach. The purpose of this research is to investigate and analyze the stylistics of feminine language in the poems of Jale Qaim Maggi and Forough Farrokhzad.

METHODOLOGY: The study method in this research is descriptive-analytical, based on library studies and document analysis and reference to reliable scientific databases.

FINDINGS: The research findings indicate that according to the theory of linguists such as Likoff and Mills, gender affects women's language. This effect can be seen in lexical levels, color of words, detailing, simplicity, use of rhetorical arrays such as irony, repetition, etc.

CONCLUSION: The results of the research show that both Jale Qaim Maggi and Forough Farrokhzad are among the poets who, especially the feminist ideology and their support for women's rights and the fight against patriarchy and oppression against women in their words by using feminine words, syntax Simplicity, questioning, attention to doubt and repetition, cover-up and detailing have been shown. The use of feminine language in Jaleh and Forough's poetry is more in line with strengthening the feminist ideas of both poets.

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2024.17.7451>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 25	 3	 0

مقدمه

زنانه‌نویسی یا بهره‌گیری از سبک زنانه در معنای جنسیتی کردن زبان بر اساس تجارب، دیدگاه‌ها، نگاه زنانه و انعکاس مشکلات، دغدغه‌ها، روحیات، باورها و عقاید خاص دنیای زنان در نوشتار است. اگرچه زبان در ماهیت و ذات خویش، جنسیت ندارد، اما می‌تواند حامل ارزشهای بسیاری از جنسیت زنانه باشد که تداعی‌کننده مذکر یا مؤنث بودن حالات منتقل شده در کلام است از این رو باید در مسأله سبک زنانه جنسیت^۱ را از ماهیت فیزیولوژی افراد منفک نمود جنسیت موضوعی مرتبط به فرهنگ است و در متغیرهایی مانند زبان منعکس میشود (ر.ک دلفی، ۱۳۸۵: ص ۱۶۳). نوشتار زنانه یا همان سبک زنانه بصورت کلی، نهضتی است که اصل و اساس آن بر این پایه استوار است که نظام فکری و زبانی زنان از مردان متفاوت است. توجه به این تفاوت‌های زبانی از اواخر دهه ۶۰ میلادی در میان پژوهشگران جامعه‌شناس و زبان‌شناس در کشورهای غربی مورد مطالعه قرار گرفت. طرفداران و حامیان دفاع از حقوق زنان در قالب جنبشهای فمینیستی با حمایت خود از این مسأله سبب شدند که سبکی با عنوان «سبک زنانه» در مطالعات زبانی، ادبی و جامعه‌شناسانه مورد توجه و مذاقه قرار گیرد. در این راستا مسأله سبک‌شناسی جنسیتی یا فمینیستی بعنوان یکی از رویکردهای قابل توجه فرهنگی - اجتماعی در دانش سبک‌شناسی مورد توجه قرار گرفت که نخستین بار بصورت مدون در کتاب «سبک‌شناسی فمینیستی»^۲ اثر «سارا میلز»^۳ استاد دانشگاه شفیلد هالام^۴ انگلیس به آن پرداخته شد. میلز در این روش الگویی را در سطوح واژگانی، جمله و گفتمان ارائه میدهد. در این پژوهش ضمن بررسی دیدگاه‌های ارائه شده در خصوص سبک‌شناسی زنانه، با بهره‌گیری از رویکرد تحلیلی بواکاوای اشعار فروغ فرخزاد و ژاله قائم مقامی از منظر روش تحلیلی سبک زنانه خواهیم پرداخت. این مقاله که با رویکرد توصیفی - تحلیلی مبتنی بر نظریه سبک‌شناسی فمینیستی نوشته شده در پی توجه به این مسأله اساسی است که عناصر سبکی زنانه در زبان شعری ژاله قائم مقامی و فروغ فرخزاد کدام است؟

ضرورت و اهمیت پژوهش

ادبیات معاصر از جمله شعر بازتاب‌دهنده بسیاری از واقعتهای اجتماعی است تاجاییکه تحولات بسیاری از جمله تحولات فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و... را در خود جای داده است. همانگونه که بسیاری از منتقدان ادبی معتقدند: «اثر ادبی بیش از هر چیز در سنت زبانی و ادبی جای می‌گیرد و سنت زبانی و ادبی نیز بنوبه خود محاط در اقلیم فرهنگ عمومی است و با اوضاع عینی اجتماعی و سیاسی و اقتصادی، ارتباطش با واسطه‌تر است؛ البته تمام قلمرو فعالیت‌های بشری با یکدیگر در ارتباطند. در نهایت امر میتوان بین وجوه تولید و ادبیات نوعی رابطه برقرار کرد» (ولک و وارن، ۱۳۷۳: ص ۱۱۲). این دیدگاه ضرورت توجه به بافت متن و بافت موقعیت را بویژه در میان آثار شاعران، هنرمندان و ادیبانی که سعی کرده‌اند بیشتر در بطن جامعه باشند از جمله دو شاعر برجسته یعنی ژاله قثم مقامی و فروغ فرخزاد، نمایان میکند. فروغ فرخزاد و ژاله قائم مقامی بعنوان صدای زنانه در شعر معاصر سعی کرده‌اند تا بخش قابل توجهی از مسائل اجتماعی از جمله تبعیض علیه زنان را با صدای زنانه و سبک زنانه در آثار خود انعکاس دهند؛ از سوی دیگر ساختار پیچیده زبان در شعر بویژه بگونه‌ای است که بیش از هر قالب و انواع دیگر ادبی میتوان محاکات کند و آنچه را که هنرمند مدنظر دارد، بازسازی و بازآفرینی نماید. صدای زنانه در شعر

1. Gender

2. Feminist stylistics

3. Sara mills

4. Sheffield Halam university

فروغ و ژاله قائم مقامی بصورتی سبکی متعالی منعکس شده است و لازم است تا در کنار لطافتها و ظرافتهای ادبی، سبک فکری و اندیشه‌های فمینیستی این دو شاعر، از منظر ساختاری و زبانی به ژرفکاوی، شناسایی و تحلیل زبان و سبک زنانه اشعار این دو شاعر بپردازیم.

نوآوری پژوهش

اگرچه درباره سبک فکری، زبانی، درونمایه و محتوای اشعار فروغ فرخزاد و ژاله قائم مقامی بویژه از نظرگاه مطالعات و رویکردهای فمینیستی، تاکنون پژوهشهایی صورت گرفته است اما در این جستار با رویکردی ساختاری و نگاهی روایی به سبک آثار این دو شاعر کوشش میشود برای فهم بهتر ساختار و محتوای اشعار این دو شاعر برجسته، رویکردی ارائه شود بنابراین پژوهش حاضر از این منظر نوآورانه است.

روش‌شناسی پژوهش

گردآوری داده‌های این جستار با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای، مقالات و بهره‌گیری از پایگاه‌های الکترونیکی معتبر انجام گرفته است و سپس نگارندگان بروش توصیفی - تحلیلی از منظر سبک‌شناسی نوشتار زنانه (فمینیستی) بر پایه دیدگاه‌های زبان‌شناسانی چون میلز و لیکاف^۱ تحلیل و واکاوی خواهیم نمود.

پیشینه پژوهش

گذشته از انبوه بیشماری که در حوزه مطالعات نظری در خصوص سبک‌شناسی به بحث و بررسی پرداخته‌اند، پژوهشهای فراوانی نیز از منظر نقد فمینیستی بتحلیل و واکاوی مؤلفه‌ها و گزاره‌های نوشتار زنانه در آثار شاعران و نویسندگان زن بویژه در دوران معاصر، پرداخته‌اند که در اینجا بذکر نمونه‌هایی از پژوهشهای ارزنده علمی اشاره مینماییم.

زارعی فرد و محبی (۱۴۰۰) در مقاله «رابطه جنسیت و زبان در شعر فروغ فرخزاد» سبک نوشتار زنانه فروغ را تحلیل و ارزیابی نموده است.

دهقان و ذوالفقاری (۱۴۰۰) در مقاله «سبک زنانه در متون لالایی» بیان کرده‌اند که نوع نگرش زنانه، آوا، واژگان و نحو موجود در لالایی کودکانه را تحت تأثیر خویش قرار میدهد.

بیک (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی شناسه‌ها یا شاکله‌های زنانه‌گویی یا گویش زنانه در شعر ژاله قائم مقامی» نشان داده است که ژاله قائم مقامی در اشعار خویش بر مسأله جنسیت زنانه بسیار تأکید دارد.

یونسی و دیگران (۱۳۹۶) در مقاله «شناسه‌های سبک زنانه در ادبیات داستانی معاصر» از منظر نقد فمینیستی و با رویکرد سبک‌شناسی نوشتار زنانه بر اساس نظریه سارا میلز به تحلیل و بررسی مؤلفه‌های سبک زنانه در چهار رمان مردنوشته در لایه زبانی پرداخته‌اند.

غلامی و دیگران (۱۳۹۲) در مقاله «شعر زنانه ایران و سبک و گویشی زنانه» با کنکاش در آثار زنان شاعر ایران، نشانه‌های سبکی زنانه را تحلیل و بررسی نموده‌اند.

نیکوبخت و دیگران (۱۳۹۱) در مقاله «روند تکوینی سبک زنانه در آثار زویا پیرزاد: تحلیلی بر پایه سبک‌شناسی فمینیستی» برجسته‌ترین و اصلیت‌ترین وجوه سبکی آثار زویا پیرزاد را با توجه به رهیافت سبک‌شناسی زنانه و فمینیستی تحلیل و بررسی نموده‌اند.

^۱ R. Lakoff

بهمنی مطلق و باقری (۱۳۹۱) در مقاله «مقایسه زبان زنان در آثار سیمین دانشور و جلال آل احمد» بتحلیل مقایسه‌ای زبان زنانه در آثار آل احمد و دانشور پرداخته است و چگونگی زنانه‌گویی را در کلمات، جملات، نوع نگاه و گفتمان حاکم بر متن بررسی و تحلیل نموده‌اند.

ملاحظات نظری پژوهش

آیا زبان ادبی اصولاً دارای جنسیت است و ما چیزی با عنوان زبان مذکر و مؤنث داریم؟ در مواجهه با این موضوع و پاسخ به این پرسش چندین روایت مختلف وجود دارد. برخی از محققان و پژوهشگران مانند ساروت^۱ به تقسیم‌بندی ادبیات زنانه و مردانه قائل نمیباشند و وی معتقد است ادبیات فقط ادبیات است و اصولاً جنسیت در آن نمیتواند دخیل باشد؛ وی در این رابطه میگوید: «ادبیات زنانه بمعنای دقیق کلمه آن وجود ندارد؛ همانگونه که نمیتوان از موسیقی زنانه یا فلسفه زنانه سخن گفت بنظر من فقط ادبیات وجود دارد» (ساروت، ۱۳۶۴: ص ۱۷). این نظریه موافقانی دارد که بعقیده آنان ادبیات بمثابه یک قسم از هنر، از عوامل بیرونی از جمله جنسیت تأثیر نمیپذیرد. اما در مقابل این دیدگاه، نظریاتی نیز وجود دارد که چنانکه مطرح نمودیم بر اساس آن، ادبیات تحت سیطره مستقیم و غیرمستقیم بافتار و ساختار جامعه و شرایط اجتماعی و جنسیت است. این عده از نویسندگان و متفکران بر این عقیده‌اند که ادبیات از آن رو که طی قرنهای متمادی در سلطه و اختیار مردان بود، دچار الزامات و نیز ساختاری مردانه شده است.

دانش مطالعات سبکی

از دیدگاه ملک‌الشعرا بهار «دانشی که از مجموع جریان سبکهای مختلف یک زبان بحث میکند، سبک‌شناسی نامیده میشود» (بهار، ۱۳۲۶: مقدمه). شمیسا در تعریف سبک‌شناسی آورده است: «سبک‌شناسی مطالعه زبان او اندیشه‌ای یک اثر برای پیدا کردن سبک آن است. برخی آن را به ادبی Literary و زبان‌شناسانه Linyustic تقسیم کرده‌اند. سبک‌شناسی بر مبنای زبان‌شناسی، شکل یا From اثر را تجزیه و تحلیل میکند و سبک‌شناسی ادبی معنا و مفهوم یا Theme اثر را. از دیدگاه تدروف، چنین تقسیمی لازم نیست و این هر دو مکمل یکدیگرند» (۱۳۷۳: ص ۲۹۶).

زبان و جنسیت

جنسیت را یکی از عوامل تفاوت‌های زبانی دانسته‌اند بگونه‌ای که زبان نیز بمانند حرکات، رفتار، عادات و کنشهای فردی و اجتماعی مردان و زنان در سطح جامعه، در هنگام بکارگیری توسط زنان تفاوت‌های معناداری با زبان مردانه دارد؛ بدان معنا که مردان و زنان الگوهای آوایی، زبانی، دستوری و نحوی خاص خود را دارند و یا از اصطلاحات و ترکیبات مخصوص بخود بهره میگیرند. «مردان و زنان از نظر اجتماعی تفاوت دارند و جامعه نقشهای اجتماعی متفاوتی برای آنها تعریف و تعیین نموده است و از سویی الگوهای رفتاری متفاوتی بین زنان و مردان وجود دارد و این اثبات میکند که زبان واقعیت‌های جنسیتی زنانه و مردانه را در خویش منعکس مینماید» (ترادگیل، ۱۳۷۶: ص ۱۱۶). از این رو حتی با پیشرفت جوامع، صنعتی شدن آن، یکسانی نقش‌های اجتماعی مابین زنان و مردان، باز هم بنظر میرسد که جنسیت بصورت فطری و غریزی، بر زبان تأثیرگذار است (ر.ک مدرس، ۱۳۹۳: ص ۲۰۰).

^۱ N. saroot

سبک‌شناسی زنانه یا فمینیستی

سبک‌شناسی زنانه یا فمینیستی از جمله رویکردهای اجتماعی - فرهنگی است که با نظریات سارا میلز و برتن^۱ معرفی شد. این اصطلاح یعنی «سبک‌شناسی فمینیستی» با کمک بهره‌گیری از روشهای زبان‌شناسی و تجزیه و تحلیل اطلاعات زبانی، به بررسی متون میپردازد. دغدغه سبک‌شناسی فمینیستی جدا از توجه بمسائل و کلیشه‌های سنتی برای تبعیض نژادی علیه زنان، پرداختن بموضوعاتی است که عناصر و ساختارهای زبانی و ادبی را در برمیگیرد. این نوع از سبک‌شناسی «بشیوه‌ای از تحلیل گفته میشود که در پی آن است تا روشی برای توصیف و تبیین سرشت نوشتار زنان و عمل نگارش زنانه بیاید» (فتوحی رود معجنی، ۱۳۹۱: صص ۱۸۵ - ۱۸۶). هدف از سبک‌شناسی زنانه یا فمینیستی «فراهم کردن ابزاری تحلیلی و سنجش‌گرایانه برای خواننده در جهت تشخیص گرایشهای جنسیتی در متنها و ایستادگی در برابر آنهاست. چنین کاری همواره آسان نیست؛ زیرا گرایشهایی از این دست اغلب در هیبت عرف عام ظاهر میشوند» (وردانک، ۱۳۸۹: ص ۱۷۰). سبک‌شناسی از جمله سبک‌شناسی فمینیستی، زیر شاخه‌ای از رویکرد زبان‌شناسی فرهنگی است. وی در سه سطح کلی تحلیل واژگان، تحلیل جملات و تحلیل گفتمان نظریه خویش را ارائه داد (ر.ک لیکاف، ۱۴۰۲: صص ۱۳۸ - ۱۴۳ و میلز، ۱۳۹۹: ص ۱۵۶).

شاخصه‌ها و مؤلفه‌های سبک زنانه و زنانه‌نویسی

زنانه‌نویسی «یعنی جنسیتی کردن ادبیات بر اساس تجربه و نگاه زنانه و با تمرکز بر بازتاب شکل، صدا، محتوای زنانه و متفاوت، تلاش برای نوشتن از مسائل، مشکلات و حالات و روحیات خاص زنان برای نشان دادن حساسیتهای جنس زن بودن» (فتوحی رود معجنی، ۱۳۹۱: ص ۴۰۲). مقصود از نوشتار زنانه، نوشته‌ای است که بلحاظ زبان، سبک، لحن و احساس، زنانه است و کاملاً با گفتمان و زبان مردانه متفاوت است. «البته این مسأله ربطی به جبر بیولوژیکی ندارد. یعنی زنان گاهی با گفتمان مردانه و مردان گاهی بشیوه زنانه مینویسند» (شمیسا، ۱۳۹۰: ص ۴۴۱). فمینیستهای پسا‌ساختارگرا در این خصوص بسیار بتحلیل و بررسی پرداختند. فمینیستهای فرانسوی چون ژولیا کریستوا^۲ بویژه در اواخر دهه ۱۹۷۰ م در پی پاسخ به این پرسش بودند که آیا سبک و شیوه نوشتار زنانه با نوشتار مردانه در ماهیت خود متفاوت است؟ از منظر زبان‌شناسی نوشتار زنانه «جمله‌های ناتمام دارد، وقفه در آن زیاد دیده میشود، میل به سکوت در آن بارز است، از ساختارهای دستوری مسامحه‌آمیز استفاده میکند، بیان عاطفی در آن برجسته است، صناعاتی مانند جناس را که معانی چندگانه‌ای القا میکند و همچنین استعاره را به وفور بکار میبرد، کیفیتی سیال [دگرگون‌شونده] دارد و مبتنی بر تداعی است، هم در واژه‌های انتخابی و هم در نحو نوشتار زنانه، کشش غریزی بر نظم منطقی رجحان داده میشود و همچنین التذاذ، بیش از رعایت قواعد عقلانی، اولویت دارد. زبان زنانه بطور کلی بگفتار نزدیکتر است تا به نوشتار» (پاینده، ۱۳۹۷: ۲ / ص ۹۸).

در تحلیل سبکی متغیرهایی مانند جنسیت بر آثار هنری از جمله شعر تأثیرگذار است. سبک نگارش خاص زنان ریشه در جنبشهای فمینیستی دارد و زمانی شروع شد که زنان از مصرف‌کننده آثار ادبی به تولیدکننده آن تبدیل شدند. «فمینیستها در آثار خود بدنبال این بودند که ببینند نویسندگان مرد در آثار خود چه تصویری از زن ارائه کرده‌اند؟ برابند مطالعات نشان میدهد که مردان از ذهن، شخصیت زن و دنیای زنانه درک کاملی ندارند و همواره به زنان در ارتباط با مردان توجه کرده و به ارائه کلیشه‌هایی از شخصیت زن بسنده کرده‌اند» (همان: ص ۱۰۳). با

1. Burton. Deirdre

2. Julia

شروع جنبش‌های فمینیستی در متنهایی که زنان نویسنده آن بودند، نگرش انتقادی نسبت به فرهنگ مردسالارانه بوجود آمد و صدای زنانه در لابلای واژگان کلمات، نحو و زبان آثارشان، نمود و جلوه خاصی یافت. سارا میلز در کتاب خود «سبک‌شناسی فمینیستی» آورده است که هنرمندان زن اعم از شعرا و نویسندگان در ساختار و محتوای آثار خود، گزینه‌های مختلفی را درباره ویژگی‌های زنانه، احساسات، عواطف و دیدگاه‌های زنان بکار می‌برند که در تحلیل سبکی باید در سه سطح تحلیل واژگان، سطح تحلیل جملات و گفتمان در نظر گرفته شود. (mills, 2005: 35-33). میلز با مطرح ساختن سؤالاتی از قبیل اینکه نویسندگان و شاعران از چه واژگانی استفاده میکنند که هویت زنانه آنها را بازتاب دهد؟ صدای زنانه در متن چگونه منعکس میشود و اینکه اجزاء افعال و گفتمان متن چگونه در خدمت عواطف زنانه هنرمندان زن در یک اثر خواهد بود و توانست نظریه خویش را تبیین نماید و با این سؤالات امکانی روشمند را برای تحلیل سبکی آثار زنان فراهم آورد.

تحلیل داده‌ها

سطح واژگانی: در این سطح از بررسی زبانی، زبان شعر به سه زیر شاخه (واژگان - ترکیبها و افعال و عبارات فعلی تقسیم میشود. جنسیت عامل تأثیرگذار و کارآمدی است که نشان میدهد زبان زنان و مردان با یکدیگر متفاوت است؛ طبیعی است که بخش قابل ملاحظه‌ای از این تفاوتها را در واژگان دنبال کنیم.

واژگان زنانه: واژگان زنانه شامل اصطلاحات و کلماتی است که بر اساس آنها میتوان گفت اثر متعلق به یک ژانر زنانه و مؤنث است. مفاهیم و واژگانی که بطور کلی در ارتباط با ماهیت زنانه معنای بیشتری میگیرد و عرف و قراردادهای فرهنگی آن را متعلق به زنان میدانند در یک متن به همراه دیگر عناصری که دال بر ماهیت زنانگی است، میتواند سبک زنانه را در یک متن خلق نماید. دو شاعر اندیشه‌های زنانه خویش را در بیشتر اشعار و سروده‌هایشان منعکس ساخته اند تا روح و ویژگی زن بودن خود را در این واژگان، بنوعی متجلی سازند. ژاله قائم مقامی یکی از زنان پیشرو ایرانی در زمینه مطرح ساختن «هویت زنانه» است. در ایران بخصوص تا زمان مشروطه ردپای مشخص و معلومی از صدای زنان در عرصه فرهنگی پیدا نمیشد. تاریخ ایران بگواهی خود تاریخ در طول قرون بسیار بویژه پیش از مشروطیت، تاریخی مذکر بود بهمین دلیل «از عوامل مؤنث در این تاریخ چندان نشانی نیست» (براهنی، ۱۳۶۳: ص ۲۷). دو شاعر اندیشه‌های زنانه و عاطفه خویش را در بیشتر سروده‌های خود با زبان زنانه منعکس ساخته‌اند تا در تازگی مفاهیم، زبان و فکر از دیگر شاعران متمایز باشند. از لحاظ ساختار و ویژگی‌های زبان ژاله و فروغ، واژگان زنانه را بصورت بسیار قابل توجهی بکار برده‌اند:

صورتی مصنوع از سرخاب و سرمک ساخته خلقتی مکروه با غنچ و دلال آمیخته

(قائم‌مقامی: ص ۵۹)

خیاط تیز پنجه و طباخ چرب‌دست بودم ولیک فطرت من خودنگر نبود

(همان: ص ۱۱۴)

چه میشد آخر ای مادر اگر شوهر نمی‌کردم گرفتار بلا خود را چه میشد گر نمی‌کردم

(همان: ص ۵۱)

ژاله از واژگان زنانه‌ای چون غنچ، دلال، آرایش کردن، خیاطی، طباحی و... در راستای القای مفهوم شعر خود بمخاطب بهره گرفته است تا زن اسیر در خانه و جامعه مردسالار روزگار خویش را چنین توصیف نماید:

آنچه من دیدم بعهد شوم شوهرداری‌ام بود خود جمعیتی با اختلال آمیخته
(همان: ص ۶۱)

مضمون غالب در سطح اندیشه و رونمایه اشعار ژاله قائم‌مقامی، مسأله زن است. او در اغلب اشعار خویش از وضعیتی که گریبانگیر زنان است و مسائلی چون ازدواج اجباری، فرزندآوری، غفلت و بیسوادی زنان، کودک همسری و موضوعاتی از این دست شکایت کرده است. ژاله، به کرات در شعر خویش از ظلم و ستم مردان ابراز انزجار و نفرت کرده است. ژاله از دنیای اطراف خویش که مردان سازنده و ترسیم‌کننده ناعادلانه آن هستند بیزار است از این رو خطاب به فرزند خویش میگوید:

ما جنایت‌پیشگان مسئول ایجاد توایم ای جهان نادیده طفل ای بیگنه فرزند من
(همان: ص ۶۸)

اشعار فروغ نیز سرشار از واژگان زنانه است که شاعر در آن به آشکارسازی ماهیت و هویت زنانه خویش همت گماشته است. فروغ برای ماهیت زنانه خویش رسالتی قائل است، رسالتی تاریخی که عبارت است از ایستادن در مقابل دنیای نابرابرانه‌ای که مردان آن را ساخته‌اند در چنین شرایطی دست به زنانه‌نویسی میزند. البته ریشه‌های این مردستیزی را باید در قرن نوزدهم و نیز در میان شاعران رمانتیست و سمبولیست جست‌وجو کرد. توجه به حوزه فردی روحيات و عواطف در شعر، در کنار سایر امکانات زبانی و ادبی، این شرایط را بوجود آورد که صدای زنانه در شعر و داستان از صدای مردان متفاوت شود (ر.ک چایلدز، ۱۳۸۶: ص ۲۵). در اشعار فروغ نیز بمانند ژاله، صداقت حضور صدای زنانه در ورای واژگان کاملاً حس میشود و همین مسأله باعث میشود که مخاطب بدنبال تأویل و تفسیر دور از ذهن نگردد و دریابد که تنها دغدغه شاعر، زن بودن است که از لابلای تک تک کلمات احساس میشود:

مرا پناه دهید ای زنان ساده کامل / که از ورای پوست سر انگشتهای نازکتان / مسیر جنبش کیف‌آور جنینی را
دنبال میکند / و در شکاف گریبان‌تان هوا / به بوی شیر تازه می‌آمیزد (تولدی دیگر، ص ۶۳).

واژگان ژاله و فروغ، تأثیر جنسیت را بر انتخابهای معنادار شاعر نشان میدهد حتی زمانی که در برخی از واژه‌های بکار رفته، گرایشهای زنانه مشاهده نمیشود، بدلیل همنشینی با سایر واژگان در بافت جمله، بیانگر آمال، اندیشه و تمایلات زنانه است:

من در این رنج آشنا تنها و تنها آینه با که گویم اگر نگویم درد دل با آینه
(قائم‌مقامی، ص ۵۴)

ماهرویم، ماه کی باشد غمی ای نقشبند زاد سروم، سرو کی باشد ماند دو تا ای آینه
(همان: ص ۶۰)

و زخمهای من همه از عشق است / از عشق، عشق، عشق / من این جزیره سرگردان را / از انقلاب اقیانوس / و انفجار کوه گذر داده‌ام (ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد: ص ۲۸).
استفاده از واژگان زنانه در شعر ژاله و فروغ بجهت بیان مقاصد متفاوت و گوناگونی بکار گرفته شده است که در ادامه به آنها اشاره مینماییم:

بیان اندیشه‌های فمینیستی: در تعریف جامعه‌شناسانه، فمینیسم بمعنای جنبش اجتماعی دفاع از خون زنان است که گستره‌ای از جنبشهای سیاسی، اجتماعی و ایدئولوژیک را در بر میگیرد (ر.ک لگیت، ۱۳۹۱: ص ۱۹). زمینه‌های فکری در آثار اغلب شاعران و نویسندگان از شرایط سیاسی و اجتماعی عصر و دوران آنها نشأت گرفته است. بدیگر

سخن تحولات سیاسی و اجتماعی جوامع، عامل محرک بسیاری از تحولات ادبی نیز بود (ر.ک شمیسا، ۱۳۷۳: ص ۱۷). در حدّ فاصل سالهای ۱۳۰۰ تا ۱۳۴۰ شمسی عوامل مناسب سیاسی و اجتماعی در جهت تغییر سبک زندگی بانوان و زنان پرده‌نشین به زنان متجدد فراهم شد. این تغییرات سیاسی و اجتماعی که در بافت فرهنگی و اجتماعی ایران فراهم آمد، عملاً این امکان را فراهم آورد که بسیاری از زنان جرأت و جسارت یابند تا با ریشه‌های عمیق ظلم و مردسالاری نهادینه شده در جامعه سنتی ایران مبارزه کنند. شعر ژاله آینه زندگی نابسامان و بر باد رفته او و زنانی مانند اوست که تنها در دل‌تنگیها و حدیث نفس زنی تنها و مغموم خلاصه نمیشود؛ ژاله وارثی از آزادی اندیشه، آزادی بیان و مشروطه‌خواهی و مشارکت زنان است. ژاله خواهان آزادی، عدالت، حق انتخاب در ازدواج، بیان عقاید و صراحت عاطفه بود که مورد پذیرش جامعه قرار نمیگرفت. او در برابر نابرابریها، تمرّد میکرد و واژگان را برمیگزید که در خدمت این اندیشه‌های زنانه او باشد. عقب‌ماندگی زنان و آرزوی پیشرفت و ترقی فکری آنان برای ژاله دغدغه اصلی است:

کیست زن؟ ای وای این بازیگر این بازیچه چیست
 گوهری بی مایه با خاک سفال آمیخته
 (فائهمقامی، ص ۴۳)

آری بود او مرد و من زنم
 زن ملعبه خاک بر سری است
 من کیستم آوخ ضعیفه‌ای
 کش نام و نشان طعن و تسخیر است
 (همان: ص ۵۷ - ۵۸)

دردا که در این بوم ظلمناک
 زن را نه پناهی نه داوری است
 (همان)

دفاع از حقوق زنان نیز یکی از نمونها و مظاهر جنسیت‌گرایی در اشعار فروغ فرخزاد است که با واژگان زنانه مورد توجه قرار گرفته است:

گفتم که بانگ هستی خود باشم / اما دریغ و درد که زن بودم (عصیان: ص ۴۲).
 شاید این را شنیده‌ای که زنان / در دل آری و نه بر لب دارند / ضعف خود را عیان نمیسازند / رازدار و خموش و مکارند (دیوار، ص ۹۲).

بیان عشق و احساس: مضامین و درونمایه‌های ناشی از نگرش خاص زنان، جلوه‌های گوناگونی دارد که از طریق زبان میتواند گرایشهای جنسیتی را منعکس سازد. نکته قابل توجه در زندگی شخصی ژاله قائم‌مقامی آنکه این بانوی شاعر در سن ۱۶ سالگی یعنی در نخستین سالهای نوجوانی با فردی صاحب نفوذ اما میانسال، ازدواج کرد. ژاله در اشعارش به «عشق» اشاره دارد اما این عشق، عشقی نیست که خود، حلاوت آن را چشیده باشد. او هرگز به عشق در ازدواج خود اشاره نکرده است. «شعر ژاله خروشی است علیه سنتهای موجود در جامعه، ژاله در عمل برخلاف جریان حرکت کرد. عقب‌ماندگی و آرزوی ترقی آنان مهمترین مسأله‌ای است که فکر ژاله را بخود مشغول میداشت تا آنجا که این دغدغه تقریباً در همه اشعارش بوضوح دیده میشود» (کراچی، ۱۳۸۳: ص ۳۷). یکی از بزرگترین آمال و آرزوهای ژاله، دست یافتن بعشق حقیقی است. شاعر در آرزوی عشق واقعی میسوزد و میگدازد. ژاله زبانی زنانه را بعنوان محملی برای انتقال اندیشه و پیام عشق بکار میبرد:

همسری عشق آشنا خواهیم نه پیری گرسنه
 پنجه و دندان در این عشق آخرین پیکر زده
 چشم شهوتران کجا ادراک زیبایی کجا
 او زند راهی که هر حیوان بی‌مشرع زند
 (فائهمقامی، ص ۱۴۳)

در جامعه‌ای که حقوق زنان نادیده گرفته میشود، تصور غالب آن است که عاشق شدن تنها برای مرداست و زنان در چنین نظام مردسالارانه‌ای نباید از عشق برخوردار باشند؛ چرا که عشق برای زنان مذموم و نکوهیده است. ژاله در اشعار خویش علیه این طرز تفکر غلط می‌ایستد و معتقد است که زن و عشق دو مقوله جدا از هم هستند اما ژاله از بیان عشق هیچ هراسی ندارد:

زن	بیعشق	اگر	بگیتی	هست	شمع	بی	نور	باشد	آن،	نه	منم
عشق	و	زن	در	زمانه	همزادند	من	زنم	ای	عزیز	عشق	ضمم
عاشقم	گو	بکوبد	از	سر	جهل	غیرت	مرد	مشت	بر	دهنم	
عاشقم	وز	کسیم	پروا	نیست		دیده	بگشا	که	پرده	بر	فکنم
گر	حدیثی	خدا	همه	خواهی	هست	عاشق	آرزوی				خویشتم

(همان: ص ۱۸۱)

در نظام فکری فروغ نیز یکی از پربسامدترین واژگان زنانه، عشق است بویژه کاربرد این واژه، در سه اثر اولیه فروغ بسیار زیاد است. عشق برای فروغ بنوعی زنده داشتن ماهیت و هویت زنانه خویش است که بکمک آن حس زن بودن و حمایت از حقوق زنان را بیان میکند:

آرزویی است مرا در دل / که روان سوزد و جان کاهد / هر دم آن مرد هوسران را / با غم و اشک و فغان خواهد (اسیر: ص ۱۱۲).

شعر فروغ وظیفه پیام‌رسانی بمخاطب خود را برای القای فمینیسم، مبارزه با مردسالاری و دفاع از حقوق زنان بر عهده دارد. به بیان دیگر، فروغ زبان زنانه‌ای را مورد استفاده قرار میدهد که بکمک آن تلخیها و ناکامیهای روا داشته شده بر جامعه زن ایرانی در طی قرون و اعصار مختلف بویژه در دوران پهلوی را تصویر بکشد. شعری که در آن زن مدرن یا ابزار و ملعبه‌ای است برای هوسرانی مردان یا با خرافات و جهل و حماقت دست و پنجه نرم میکند. فروغ با واژگانی زنانه، از بیوفایی مردان و طرد شدن میسراید:

من بردی وفا نمودم و او / پشت پا زد بعشق و امیدم (همان: ص ۱۰۴).

بهر ترتیب ژاله و فروغ هر دو از جمله شاعرانی هستند که مضامین عاشقانه حاصل از نوع نگرش خاص زنانه را با جلوه‌های گوناگون در اشعار خویش منعکس نموده‌اند و گرایشهای جنسیتی آنان در لابلای زبان شاعرانه‌شان مشهود است.

واژگان مادرانه و عواطف مادری: مهر و محبت مادرانه، جزء اصلیترین و شناخته شده‌ترین عواطف زنانه است که در طول تاریخ، اعتبار بسیاری از زنان بواسطه آن برسمیت شناخته شده است. احساسات زنانه در مقایسه با احساسات مردانه بویژه در مسأله مادر بودن بسیار پرنرنگتر و قابل لمس‌تر است. این عواطف بوضوح و زبان زنانه میتواند نمود یابد. ژاله قائم‌مقامی در شانزده سالگی ازدواج کرد و در سن هفده سالگی اولین فرزند خود - حسین پژمان بختیاری - را به دنیا آورد و پس از بدنی آوردن دومین فرزندش در سال ۱۲۸۳ ه.ش از همسرش جدا شد و در فراهان بتنهایی روزگار گذرانید. جدایی از فرزند و غم فراق از جمله مباحثی است که تأثیری عمیق بر زبان شعری وی داشته است. ژاله که برای خود شعر مینویشت، اغلب اشعارش را از بین برد و بیست سال پس از مرگش، باقی مانده این اشعار که در آن بمیزان زیادی درد و رنج مادری دور از فرزند را بتصویر کشیده بود توسط حسین، پسرش، بچاپ رسید. جهان زنانه ژاله با این مادرانگی او آمیخته بود؛ ژاله از رنج زنان سرود، رنجی که با کلامی

عریان بیان میشد و بازتاب آزرده‌گیهای خاطر او در جامعهٔ مردسالار و ستم‌جنسیتی بود که بر زنان روا داشته میشد. در قطعهٔ با عنوان «وظیفه مادری» میگوید:

افسانه مهر مادران خواندم و آنکه نگهی بخویشتن کردم
(قائم‌مقامی، ص ۳۹)

در قطعه «دور از فرزند» رنج ندیدن فرزند را چنین توصیف میکند:

بر من شده عرصهٔ جهان همچو قفس در دیده نمانده نور و در سینه نفس
رنجی که من از دوری فرزند کشم یعقوب از آن حال خبر دارد و بس
(همان: ص ۲۷)

زندگی شخصی و ازدواج فروغ نیز سرنوشتی مشابه با ژاله دارد. فروغ نیز که در شانزده‌سالگی با پرویز شاپور ازدواج کرد پس از مدت کوتاهی از همسرش جدا شد و این جدایی عاملی شد برای دور ماندن از کودک یکساله خویش که رنج آن تا پایان عمر با فروغ ماند و در اشعارش منعکس شد. زن - عشق و مادر بودن سه رأس اصلی زندگی فروغ بود و همین امر سبب شد مضامین مادرانه در سروده‌های او جایگاه خاصی داشته باشد نمونه‌ای از زیباترین واژگان مادرانه را میتوان در شعر «بیمار» از فروغ مشاهده کرد که در آن بتوصیف مادری میپردازد که با اضطراب و رنج بر بالین کودک تبادر خویش تا صبح سر میکند. فراق از فرزند، بشدت احساسات و زبان فروغ را تحت‌الشعاع خویش قرار داده است:

دانم اکنون که طفلی بزاری / ماتمم از هجر مادر گرفته / کودکی خفته و غمگین / در دایهٔ خسته و پیر (اسیر، ص ۳۵).

واژه‌های «خسته جان» و «پریشان» در شعر زیر دو نمونه دیگر از واژگان زنانهٔ مادری است که در دوری از فرزند، تنها با آرزوهای خویش دلشاد است:

لیک من خسته جان و پریشان / میسپریم راه آرزو را / یار من شعر و دلدار من شعر / میروم تا بدست آورم او را
(همان).

دشوآژه‌های ممنوع یا تابوهای زنانه: «دشوآژه‌ها صورت‌های زبانی هستند که ذکر آنها از لحاظ فرهنگی، مذهبی و اجتماعی ناشایست تلقی میشود و بکارگیری نادرست و نابجای آنها، احیاناً منجر به سرافکنندگی یا از دست دادن موقعیت اجتماعی فرد میشود اما در گفتار قشرهایی از جامعه بوفور بکار میرود. برخی از این واژه‌ها، فحش و ناسزا هستند که خود نشان‌دهندهٔ بار منفی فرهنگی آنهاست» (ارباب، ۱۳۹۱: ص ۱۱۲). شعر ژاله، شعری عقیف است. واژگان در زبان او رنگ اروتیک و جنسی ندارند و ژاله خود بر عفت و پاکدامنی زنانه بسیار تأکید میکند. او زنان را تشویق میکند تا در برابر خواهشهای تن به گناه آلوده نشوند:

گویی که عاشقانت صف بسته‌اند بر در شاید از آنکه کس نیست شیرین اداتر از من
گاهی بنام شوهر گاهی بنام عاشق کام ار نشد بمعروف باری بمنکر از من
گر پر جعل شود شهر، سرگین نمیتوان شد بگذار کلبه‌ای تار، ماند معطر از من
(قائم‌مقامی، ص ۷۷)

برخلاف ژاله، فروغ شاعری است که به جنبه‌های جسمانی عشق نیز توجه دارد. واژگان تابو در عشق و توجه به سائقهای جسمانی در اشعار فروغ با زبانی زنانه بیان میشود:

باید که عطر بوسه خاموشش/ با ناله‌های شوق بیامیزد/ در گیسوان آن زن افسونگر/ دیوانه‌وار عشق و هوس ریزد/ باید شراب بوسه بیاشامد/ از ساغر لبان فریبایی (اسیر: ص ۲۰).

لبت را بر لبم بگذار / که از این ساغر پر می / چنان مستت کنم / تا خود بدانی قدر مستی را (همان: ص ۷۱).
فروغ در کاربرد واژگان مربوط به اندامهای زنانه نیز بی‌پرواست:

از حفره بی خون زیر پستان‌اش / من / روزی غزلی مسموم به قلبش ریختم (تولدی دیگر: ص ۲۸۹).
فروغ این کارکرد را بگونه‌ای دیگر مورد توجه قرار داده است:

مرا به زوزه دراز توحش / در عضو جنسی حیوان چکار (ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد: ص ۹۵).
فروغ برای ستارگان نیز هم‌آمیزی تصور میکند:

من میدانم که لحظه نماز کدامین است/ اکنون ستاره‌ها همه با هم هم‌خوابه میشوند (تولدی دیگر: ص ۶۹).

دعا و نفرین: کاربرد دعا و نفرین در کلام مردان و زنان از یکدیگر متفاوت است. در سبک‌شناسی کلام زنانه نظر پژوهشگران بر آن است که «زنان از آن رو بیشتر نفرین میکنند که از قدرت کمتری برخوردارند و وجه کلامشان تمنایی و دعایی است» (فتوحی رودمعجنی، ۱۳۹۱: ص ۴۰۵).

آفرین بر همتش و آن همت از ما دور باد / پیش آن فرمانروا زانو چو فرمان برزد
(قائم‌مقامی: ۱۴۶)

مرد است و خدای وجود ماست / نی نی که بلای مقدری است
(همان: ص ۷۸)

ای دست حق به در آی و ز پای زن / آن بندهای گران کین است ملتسم
(همان: ص ۸۱)

نوحه بادا نغمه‌ام گر نوای مهر زن / پرده‌ای دیگر سراییم یا رهی دیگر زخم
(همان: ص ۱۶۴)

کاشکی از مشیمه مادر / دختران بر برون نیارندی
در به زهدان درون نشاید ماند / هم در آن حجله جان سپارندی
(همان: ص ۱۹۳)

دعا و نفرین نیز از ویژگیهای زبانی فروغ است:

لعنت خدا بمن اگر بجز جفا/ زین سپس بعاشقان باوفا کنم (اسیر: ص ۲۸).

افعال و عبارات فعلی زنانه: در تحلیل و بررسی اشعار ژاله و فروغ، عبارتهای فعلی و نیز اشعاری استخراج شد که این دو شاعر متناسب با جنسیت زنانه خویش انتخاب کرده‌اند ژاله در انتخاب افعال خویش نمود زنانه واژگان را بتصویر میکشد:

بنهادم و شیر دادم و رفتم / سگ نیز همان کند که من کردم
(قائم‌مقامی: ص ۸۲)

راستی را که زن بیوه چه بدبخت کسی است / خاصه آن زن که بری دارد و رویی دارد
(همان: ص ۹۶)

تو باری به زشتیش نامی مکن / که دختر بود حامی دختران
(همان: ص ۷۳)

افعال زنانه در اشعار فروغ نیز قابل توجه است در اشعار زیر نمونه‌هایی از این افعال را مورد توجه قرار می‌دهیم:
این جهان پر از صدای حرکت پای مردی است
که همچنانکه تو را میبوسند

در ذهن خود طناب دار تو را میبافند
(ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد: ص ۹۸)

فروغ نیز بمانند ژاله و همه بزرگان و مصلحان، دنیای خاص خود با قوانینی مخصوص دارد. دنیایی که در آن زن بدنبال رفع تبعیض، از بین بردن ظلم، بیعدالتی، زدودن مظاهر زشتی و نجات از ورطه سقوط است. طبیعی است که چنین زنی، در تمامی ابعاد هنر خویش، سعی دارد زنانگی‌اش را با نام قدرت بتصویر بکشد؛ گاه این تصویر، تصویری است از نومیدی و خستگی:

نومید و خسته بودم از آن جستجوی خویش / با ناز خنده کردم و گفتم بیا بیا / (اسیر: ص ۶۲).
در کنج سینه یک دل دیوانه / در کنج دل هزار هوس دارم (همان: ص ۲۸).

گفتن از زنانگی خویش: نیازهای جسمی و نوشتن از تن یکی دیگر از شاخصه‌هایی است که در شعر ژاله و فروغ نمودار است و بر زبان این دو شاعر، تأثیر ژرفی داشته است. شاید بتوان گفت فروغ از جمله شاعران زنی است که در بسیاری از عاشقانه‌های خود بدون ترس از قضاوت دیگران بصراحت از زنانگی خویش سخن گفته است:
ای تپشهای تن سوزان من / آتشی در سایه مژگان من / ای به زیر پوستم پنهان شده / همچو خون در پوستم جوشان شده (تولدی دیگر: ص ۱۶۱).

صراحت و بی‌پروایی در توجه به جنبه زنانگی در شعر ژاله نسبت به فروغ چندان قابل توجه نیست ولی ژاله نیز از زنانگی سروده است:

بوس عطر افشان ندیدی این لب خوش بوسه بین	همچو گلبرگ بهاری غوطه در شکر زده
گر کسی بلور دست افشار خواهد گو ببین	بازوانی بر بلور آبگون تسخر زده
سینه‌ای دارم به نرمی حسرت قاقم شده	پیکری دارم بشوخی طعنه بر مرمر زده

(قائم‌مقامی: ص ۱۰۸)

ریزیبینی و جزئی‌نگری: از دیگر شاخصه‌های نوع نگرش زنانه که بر کلام و زبان نیز تأثیر میگذارد، جزئی‌نگری است. در نگاه زنان از نقش قالی تا گلدان و فنجان و پرده هیچیک بی‌معنا نیستند. جزئیات در شعر ژاله و فروغ برای فرار از کلی‌گویی و ایجاد حس صمیمیت مورد توجه قرار میگیرد. ژاله و فروغ بخوبی میدانند که شعر، انعکاسی از واقعیت‌های جهان پیرامون میتواند باشد و از این رو بنوعی از جزئیات که شعر آنان را صمیمی و مملو از زیبایی میکند، در سروده‌های خویش مورد توجه قرار میدهند؛ مثلاً توجه ژاله به «شانه»‌ای که موهایش را با آن آراسته میکند:

یار چوبین تنا تو سر تا پای	دوستی بودی و صفا بودی
طره بر هم زنا در این دو سه روز	به چه خوش با که همنوا بودی

(قائم‌مقامی: ص ۷۴)

این جزئی‌نگری در شعر فروغ نیز وجود دارد بعنوان نمونه در این سطور:
مرا پناه دهید ای زنان ساده کامل / که از ورای پوست سر انگشتهای نازکتان / مسیر جنبش کیف آور جنینی را دنبال میکند (تولدی دیگر: ص ۲۸).

ساده‌گویی: پرهیز از تصنع و توجه به ساده‌گویی از جمله ویژگی‌های گفتار زنانه است. شعر ژاله، شعری ساده و به دور از تصنع است؛ تجسمی از سادگی زندگی خود شاعر که در آن آدمها، اشیاء و... همگی از دل واقعیت‌های زندگی بیرون آمده‌اند:

گم شد جوانی‌ام همه در آرزوی عشق اما رهی نیافتم آخر بکوی عشق
از حجب و از غرور دل خرده‌سنج من شد بهره‌ور ز عشق ولی ز آرزوی من
(قائم‌مقامی: ص ۸۲)

یا گفتگوی ساده شاعر با چرخ خیاطی‌اش:

راستی‌ای چرخ «زینگر» جادوییها میکنی خود نداری جان و اعجاز مسیحا میکنی
دست من چالاک بود اندر خیاطت ای عجب کانچه من با دست میکردم تو با پا میکنی
(همان: ص ۶۹)

شعر فروغ نیز شعری ساده و بدور از تعقید است؛ فروغ نیز بمانند ژاله روزمرگی‌های زندگی را بتصویر میکشد: زندگی شاید / یک خیابان دراز است که هر روز زنی با زنبیلی از آن میگذرد / زندگی شاید طفلی است که از مدرسه برمیگردد (تولد دیگری: ص ۳۶۲).

کاربرد رنگ‌واژه‌ها: بر اساس پژوهش‌های زبانشناسان، کاربرد رنگ در زبان زنان و مردان متفاوت است. «لیکاف معتقد است زنان برای هر رنگی طیف‌های گوناگون در نظر میگیرند. برای مردان طیف‌های گوناگون رنگ‌ها اهمیتی ندارد و آنها بیشتر رنگ‌های اصلی را میشناسند و زنان در کاربرد رنگ‌واژه‌ها دقت و جزئی‌نگری بیشتری دارند و در مقایسه با مردان از اصطلاحات متنوع‌تری برای رنگ‌ها استفاده میکنند؛ اما درباره اینکه زنان قدرت ادراک رنگ بیشتری دارند، شاهدهی وجود ندارد» (یونسی، ۱۳۹۶: ص ۱۰۴). کاربرد رنگ‌واژه‌ها در اشعار ژاله قائم‌مقامی نمود خاصی ندارد و جز ابیات محدودی که به سپیدی یا سیاهی م یا بخت خویش اشاره داشته است مورد خاص دیگری مشاهده نشد؛ اما در دیوان فروغ نمود رنگ بسیار جلوه‌گر است. رنگ‌های گوناگون از سپید و سیاه تا خاکستری و سبز و سرخ و زرد و آبی و بنفش و ارغوانی همه در اشعار وی مشاهده میشود: پنجره باز و در سایه آن / رنگ گلها به زردی کشیده / پرده افتاده بر شانه در / آب گلدان به آخر رسیده (اسیر: ص ۸۲).

انگار از خطوط سبز تخیل بودند / آن برگ‌های تازه که در شهوت نسیم نفس میزدند / انگار آن شعله‌های بنفش که در ذهن پاک پنجره میسوخت / چیزی بجز تصور معصومی از چراغ نبود (ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد: ص ۱۰۱).

سطح نحوی

درست است که ساختار جملات زنان و مردان در نحو تفاوتی با یکدیگر ندارد اما میزان کاربرد برخی از واژگان و چیدمان نحوی ممکن است باعث ایجاد تفاوت شود؛ بعنوان نمونه «برخی کاربردهای نحوی با بسامد بیشتری در جملات زنانه مورد استفاده قرار میگیرد مثلاً جملات ساده، جملات همپایه، وجه عاطفی، حذف، قطع جملات» (محمدی اصل، ۱۳۸۸: ص ۶۳). در اینجا در ابیاتی از ژاله شاهد جملات ساده و همپایه هستیم:

ای همدم مهر پرور من ای یار من، ای سماور من
(قائم‌مقامی: ص ۷۹)

این یل بیرنگ و روی نخ نماست یادگار عهد شوهرداری‌ام
 وقتها این ترمه فرسوده بود همدم در شبان تارام
 (همان:ص ۹۹)

نمونه‌ای از جملات ساده و همپایه در این اشعار از فروغ:

من به آوار می‌اندیشم/ به تاراج وزشهای سیاه / و به نور مشکوک / و بگوری کوچک چون پیکر یک نوزاد/
 و هزاران چیز بیهوده دیگر/ و سرانجام در فنجان چای فرو خواهی رفت/ و در اعماق افق / چیزی جز دود غلیظ
 سیگار/ و خطوط نامفهوم خواهی دید / جام یا بستر یا تنهایی یا خواب؟ (تولدی دیگر: ص ۹۹).

در نمونه‌های یاد شده از ژاله و فروغ، جملات معطوف که پشت سر هم آورده شده است، بصورت هم راستا و موازی
 نوعی تردید، اضطراب، دلهره و پریشانی زنانه را منعکس میکند. ژاله و فروغ در این ابیات میخواهند افکار پریشان و
 مغشوش خود را در قالب جملات کوتاهی بیان کنند.

لیکاف بیان میکند که زنان بیشتر از مردان از جملات پرسشی و تأکیدی استفاده میکنند (ر.ک لیکاف، ۱۴۰۲: ص
 ۵۳). ژاله و فروغ هر دو از جملات پرسشی در راستای القای عواطف زنانه خویش بهره گرفته‌اند:

زندگانی چیست؟ نقشی با خیال آمیخته راحت، شوری، شراری با ملال آمیخته
 اصل امکان چیست؟ وین انسان کبر اندوز قصه‌ای از هر طرف با صد سؤال آمیخته
 (قائم‌مقامی: ص ۵۷)

من در این رنج آشنا تنها و تنها آینه با که گویم گر نگویم درد دل با آینه؟
 (همان: ص ۴۰)

مرگ دانی چیست؟ درسی با هراس آموخته یا سکوتی جاودان با قیل و قال آمیخته
 (همان: ص ۴۲)

از نظرگاه لیکاف «عدم قاطعیت در گفتار زنان بصورت طرح سؤال نمایان است» (لیکاف، ۱۴۰۲: ص ۷۳). بسامد
 استفاده از جملات پرسشی در اشعار قابل توجه است تا جاییکه میتوان گفت پرسش بلحاظ کمی و کیفی در شعر
 وی حائز اهمیت بسیاری است. گزاره‌های پرسشی در شعر فروغ گاه در خدمت عشق و عواطف زنانه فردی اوست
 و گاه حاصل نگاه عمیقتر وی به زندگی:

میروم اما نمیپرسم ز خویش / ره کجا؟ منزل کجا؟ مقصود چیست (اسیر: ص ۳۴).

چقدر باید پرداخت؟ چقدر باید برای رشد این مکتب سیمانی پرداخت؟ (ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد: ص ۵۰).

لایه آوایی

بر اساس نظر لیکاف، گفتار زنانه در زبان فارسی معمولاً دارای کشش و عاطفه بیشتری است و آواهای نرم در
 گفتار زنانه نمود بیشتری دارد (ر.ک لیکاف، ۱۴۰۲: ص ۱۶۱). واج‌آرایی ملایم، استفاده از صامتهای نرم مانند
 «ش»، «ر» یا مصوتهای بلند مانند «آ» در کنار ریتم منظم موسیقایی میتواند همگی در خدمت القای عواطف زنانه
 در زبان باشد:

من عشق رونق‌بخش حسن و حسن جان‌افزای عشق خوش دمی کاین هر دو را خواند بیکجا آینه
 (قائم‌مقامی: ص ۳۹)

با خیالت از میان خیل غم آشفته‌وار میرساند خویش را بر روی من لبخند من
(همان: ص ۵۰)

و یا در این نمونه از اشعار فروغ:

ای شب از رؤیای تو رنگین شده / ای به روی چشم من گسترده خویش / ای تپشهای تن سوزان من / ای ز
گندمزارها سرشارتر / ای ز زرین شاخه‌ها پربارتر / آه ای بیگانه با پیراهنم (تولد دیگر: صص ۲۷۷ - ۲۸۰).

لایه بلاغی

ساخت بلاغی در کلام زنان و مردان نیز متفاوت است. «سخن زنان کنایی‌تر از مردان است و زنان بیشتر در پرده سخن می‌گویند و کمتر از معنای صریح و بی‌پرده استفاده می‌کنند. اغراق و مبالغه در سخن زنان نیز بیشتر است» (فتوحی رودم‌عجنی، ۱۳۹۱: ص ۴۰۸).

پوشیده‌گویی: معنایی کنایی و ضمنی که از نظرگاه زبان‌شناسی نوعی از ویژگی زبان زنانه است در این ابیات از ژاله و فروغ قابل مشاهده است:

تا ما ضعیف و نانخور مردیم و گوشه‌جوی راهی بجز اطاعت مرد قدیر نیست
(قائم‌مقامی: ص ۹۴)

نانخور مرد بودن در این بیت در معنی کنایی زیر دست بودن و فرمانبری و اطاعت از مرد است.

سینه‌ای دارم به نرمی حسرت قاقم شده پیکری دارم بشوخی طعنه بر مرمر زده
(همان: ص ۱۰۹)

فروغ نیز کتمان‌گری و پوشیده‌گویی را مورد توجه قرار داده است؛ او نیز در عصیان علیه قواعد و چارچوبهای ناعادلانه جامعه مردسالار احساسات زنانه خود را با کنایه چنین بیان می‌کند:
به لپه‌ام مزق قفل خموشی / ز پایم باز کن بند گران را / بیا بگشای در تا پرگشایم (اسیر: ص ۵۰).

یادداشتها

- سارا میلز ۱۹۴۵ م؛ سبک‌شناس و نویسنده و استاد پژوهشگاه مطالعات فرهنگی در دانشگاه شفیلد هالام انگلستان می‌باشد که دو حیطه فمینیسم و زبان‌شناسی را همزمان مورد مطالعه قرار داد و از تلفیق این دو رویکرد بتحلیل زبان‌شناسانه سبک زنانه پرداخت.

- ژاله قائم‌مقامی (۱۲۶۲ - ۱۳۲۵) از نوادگان و بازماندگان قائم‌مقام فراهانی که در خانواده‌ای نسبتاً متمول و باسواد دنیا آمد و زیر نظر اساتیدی چون ادیب‌الممالک فراهانی فارسی و عربی را آموخت. وی تا ۱۶ سالگی یعنی تا زمان ازدواجش دانشهای معمول مانند ادبیات فارسی، ادبیات عربی، منطق، فلسفه و نقد شعر را بخوبی فراگرفت اما در سن ۱۶ سالگی بنا بدلائل سیاسی خانواده‌اش او را بوصلت «علی مرادخان بختیاری میر پنج» درآوردند که چندین و چند سال از ژاله بزرگتر بود و در حقیق ژاله وجه‌المصالحه سیاسی شد. ازدواجی که بسرعت بجدايي ختم شد. ژاله خاطرات تلخ زندگی زناشویی خود را بشعر درآورد که بخش اعظم آن بخواست خودش طعمه حریق شد و تنها ۹۱۷ بیت باقی مانده از آن توسط حسین پڑمان بختیاری فرزندش در سال ۱۳۴۵ بچاپ رسید (ر.ک آرنگ و رضوانیان: ۱۴۰۰: ص ۱۴).

نتایج پژوهش

آنچه که سبب تقویت سبک زنانه در اشعار ژاله و فروغ شده است آن است که این دو با جرأت و جسارت ستودنی، از حقوق زنان در جامعهٔ مردسالار ایران دفاع کرده‌اند. «شعر آنان کاملاً زنانه است بگونه‌ای که اگر نامشان بر دیوان یا شعرشان نباشد، زن بودن شاعر و صاحب سروده‌ها بیدرنگ به ذهن خواننده متبادر میشود. بی هیچ شک و تردیدی، ژاله و فروغ بجز دل سوزاندن برای زنان و دفاع کردن از حقوق و خواسته‌های زنانه و طبیعی ایشان که موضوع بسیاری از اشعار آن دو است با وسایل و لوازمی نظیر آینه، شانه، چرخ خیاطی و... که اغلب زنان با آن سر و کار دارند در سروده‌هایش درد دل میکنند و سخن میگویند و این یکی از مشخصه‌های زنانه بودن شعر ژاله و فروغ میباشد.

نتایجی که از این پژوهش گرفته میشود شامل این موارد است. در سطح واژگانی ژاله و فروغ از تعبیر زنانه مانند دشنام، نفرین، عشق، بیوفایی، واژگان مادرانه، ازدواج، تابوها و دشواژه‌ها فراوان استفاده نموده‌اند. بکارگیری رنگ‌واژه‌ها در شعر فروغ بسیار قابل توجه است. رنگ بخشی از عاطفهٔ زنانهٔ فروغ در اشعار وی است؛ اما این رنگ‌واژه‌ها در شعر ژاله چندان نمودی ندارد و جز چند مورد محدود از رنگ سیاه و سپید و زرد نمیتوان بمرادوی اشاره کرد. در حوزهٔ واژگان دلمشغولیهای زنانه مانند ازدواج، عشق، بی‌توجهی عاشق، کارهای روزمره و گاه خانه‌داری کاملاً هویت زنانهٔ شاعر را نشان میدهد. در سطح جملات نیز تکرار، جملات کوتاه، توصیفی و پرسشی و جزئی‌نگری بازتاب اندیشه‌ها و صدای زنانه را که بیشتر بر نگرشهای فمینیستی تکیه دارد را منعکس مینماید.

مشارکت نویسندگان:

این مقاله از رسالهٔ دورهٔ دکتری رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران استخراج شده است. سرکار خانم دکتر حمیرا زمردی راهنمایی این رساله را بر عهده داشته‌اند و طراح اصلی این مطالعه و نویسندهٔ مسئول بوده‌اند. و دعاء المصطفی دانشجوی دورهٔ دکتری سرکار خانم دعاء المصطفی پژوهشگر این رساله در گردآوری و تنظیم متن نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر دو پژوهشگر میباشد.

تشکر و قدردانی:

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از همکاران فرهیختهٔ نشریهٔ بهار ادب و کارکنان گروه محترم زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران اعلام نمایند.

تعارض منافع:

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریهٔ داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیهٔ قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش بعهدهٔ نویسندهٔ مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Lord. Sepideh (2012). "Investigation and classification of common Persian slang words in public circulation". Comparative linguistic research. Number: 4. pp. 107-124.
- Arang. Naima and Rezvanian. Qudsiyeh (2021). "Investigating the manifestations of feminine aesthetics in the poetry of Jale Qaim Maqami". Research paper of literary schools. Volume 5. Number 15. pp. 25-7.
- Brahni. Reza (1984). Male date. Tehran: Ava Publishing House, p. 27.
- Spring. Malik al-Shaara (1947). Stylology or the history of the development of Persian prose. The first c. Tehran: Amirkabir, introduction.
- Permanent. Hossein (2017). Theory and literary criticism. Two volumes Tehran: Samt, pp. 103-98.
- Tradgil. Peter (1997). Sociolinguistics: an introduction to language and society. Translation: Mohammad Tabatbai. Tehran: Ageh, 116.
- Childs. Peter (2007). modernism Translation: Reza Rezaei, p. 25.
- Delphi. Christian (2006). "Rethinking the concepts of gender and sexuality: a collection of feminism essays and perspectives". Translation: Maryam Khorasani. Tehran: Roshangan and Women's Studies, p. 163.
- Sarot. Natalie (1985). The Age of Suspicion: A Few Discourses About Novels. Translation: Ismail Saadat. Tehran: Negah, p. 17.
- Shamisa. Cyrus (1994). Generalities of stylistics. second edition. Tehran: Ferdous, pp. 17-296
- _____ (2011). literary criticism Tehran: Mitra, p. 441.
- Fatuhi Rood Majani. Mahmoud (2012). Stylistics: theories, approaches and methods. Tehran: Sokhon Publishing House, pp. 405-408-402-185-186.
- Farrokhzad. Forough (1971). rebirth. Sixth edition. Tehran: Pearl.
- _____ (1984). Let's believe in the beginning of the cold season. Sixth edition. Tehran: Pearl.
- _____ (2007). captured Eighth edition. Tehran: Look
- Karachi. Souful (2004). Alamtaj Qaimmaqami (Jale) and seven reviews. Shiraz: Dostansara Publications, p. 37.
- Legit. Marlin (2012). Women in their time: a history of feminism in the West. Translation: Nilufar Mahdian. Tehran: Ney Publishing, p. 19.
- Likaf. Robin (2023). Language and position of women. Translator: Yaser Pourasmail and Maryam Khodadadi. fourth edition. Tehran: Negah, pp. 53-73-138-143-161
- Original Mohammadi. Abbas (1388). Gender and Linguistics. Tehran: Gol Azin, p. 63.
- Madras. Yahya (2013). An introduction to the sociology of language. Tehran: Research Institute of Human Sciences and Cultural Studies, p. 200.

- Mills. Sarah (2019). Conversation. Translated by Narges Hasan Lee and others. fourth edition. Tehran: Neshaneh, p. 156.
- Verdank. Peter (2010). Basics of stylistics. Translation: Mohammad Ghaffari. Tehran: Ney Publishing. P. 170.
- Yousefi. Gholamhossein (2001). "Iran's First Feminist Poet: Jaleh Ghaem-maqami". Hafez 20 (21). pp. 75-91.
- Yunsi. Khushgadam and others (2019). "Signs of feminine style in contemporary fiction". Contemporary Persian literature. Research Institute of Humanities and Cultural Studies. seventh year Number three. pp. 124-93).

فهرست منابع فارسی

- ارباب. سپیده (۱۳۹۱). «بررسی و طبقه‌بندی دشواژه‌های رایج فارسی در تداول عامه». پژوهش‌های زبانشناسی تطبیقی. شماره: ۴. صص ۱۰۷ - ۱۲۴.
- آرنگ. نعیمه و رضوانیان. قدسیه (۱۴۰۰). «بررسی نموده‌های زیبایی‌شناسی زنانه‌نگر در شعر ژاله قائم‌مقامی». پژوهشنامه مکتب‌های ادبی. دوره ۵. شماره ۱۵. صص ۷ - ۲۵.
- براهنی. رضا (۱۳۶۳). تاریخ مذکر. تهران: نشر آوا، ص ۲۷.
- بهار. ملک‌الشعرا (۱۳۲۶). سبک‌شناسی یا تاریخ تطوّر نثر فارسی. ج اول. تهران: امیرکبیر، مقدمه.
- پاینده. حسین (۱۳۹۷). نظریه و نقد ادبی. دوجلد. تهران: سمت، صص ۹۸ - ۱۰۳.
- ترادگیل. پیتر (۱۳۷۶). زبانشناسی اجتماعی: درآمدی بر زبان و جامعه. ترجمه: محمدطباطبایی. تهران: آگه، ۱۱۶.
- چایلدز. پیتر (۱۳۸۶). مدرنیسم. ترجمه: رضا رضایی، ص ۲۵.
- دلفی. کریستین (۱۳۸۵). «بازاندیشی در مفاهیم جنس و جنسیت: مجموعه مقالات فمینیسم و دیدگاه‌ها». ترجمه: مریم خراسانی. تهران: روشنگران و مطالعات زنان، ص ۱۶۳.
- ساروت. ناتالی (۱۳۶۴). عصر بدگمانی: گفت‌مانی چند درباره رمان. ترجمه: اسماعیل سعادت. تهران: نگاه، ص ۱۷.
- شمیسا. سیروس (۱۳۷۳). کلیات سبک‌شناسی. چاپ دوم. تهران: فردوس، صص ۲۹۶ - ۱۷
- _____ (۱۳۹۰). نقد ادبی. تهران: میترا، ص ۴۴۱.
- فتوحی رود معجنی. محمود (۱۳۹۱). سبک‌شناسی: نظریه‌ها، رویکردها و روشها. تهران: انتشارات سخن، صص ۴۰۵ - ۴۰۸ - ۴۰۲ - ۱۸۵ - ۱۸۶.
- فرخزاد. فروغ (۱۳۵۰). تولدی دیگر. چاپ ششم. تهران: مروارید.
- _____ (۱۳۶۳). ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد. چاپ ششم. تهران: مروارید.
- _____ (۱۳۸۶). اسیر. چاپ هشتم. تهران: نگاه
- کراچی. روح‌انگیز (۱۳۸۳). عالم‌تاج قائم‌مقامی (ژاله) و هفت بررسی. شیراز: انتشارات داستان‌سرا، ص ۳۷.
- لگیت. مارلین (۱۳۹۱). زنان در روزگارشان: تاریخ فمینیسم در غرب. ترجمه: نیلوفر مهدیان. تهران: نشر نی، ص ۱۹.

- لیکاف. رابین (۱۴۰۲). زبان و جایگاه زن. مترجم: یاسر پوراسماعیل و مریم خدادادی. چاپ چهارم. تهران: نگاه، صص ۵۳ - ۷۳ - ۱۳۸ - ۱۴۳ - ۱۶۱
- محمدی اصل. عباس (۱۳۸۸). جنسیت و زبان‌شناسی. تهران: گل آذین، ص ۶۳.
- مدرسی. یحیی (۱۳۹۳). درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ص ۲۰۰.
- میلز. سارا (۱۳۹۹). گفتمان. مترجم نرگس حسن لی و دیگران. چاپ چهارم. تهران: نشانه، ص ۱۵۶.
- وردانک. پیتر (۱۳۸۹). مبانی سبک‌شناسی. ترجمه: محمد غفاری. تهران: نشر نی، ص ۱۷۰.
- یوسفی. غلامحسین (۱۳۸۰). «اولین شاعر فمینیست ایران: ژاله قائم‌مقامی». حافظ ۲۰ (۲۱). صص ۷۵ - ۹۱.
- یونسی. خوشقدم و دیگران (۱۳۹۹). «نشانه‌های سبک زنانه در ادبیات داستانی معاصر». ادبیات پارسی معاصر. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. سال هفتم. شماره سوم. صص ۹۳ - ۱۲۴.

منابع لاتین

Mills. Sara (2005). Feminist stylitics. Second edition. Published in the taylor and Francis e Library.33-35.

معرفی نویسندگان

دعاء المصطفی: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
(Email: tareghhasso@yahoo.com)

حمیرا زمردی: استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
(Email: zomorrodi@ut.ac.ir: نویسنده مسئول)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Doa' Al-Mustafi: Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran.
(Email: tareghhasso@yahoo.com)

Homira Zomorrodi: Professor of the Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran.
(Email: zomorrodi@ut.ac.ir: Responsible author)